



The University of Tehran Press

The Necessity and Desirability of Developing a Global Civil Procedure Code

Nooshin Farahani Rohani¹ | Mahmoud Jalali² | Alireza Fasihi Zade³

1. Ph.D. Student in Private Law, Department of Law, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: nfarahani@ase.ui.ac.ir
2. Corresponding Author; Associate Prof of International Law, Department of Law, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: m.jalali@ase.ui.ac.ir
3. Associate Prof of Private Law, Department of Law, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: fasihezadeh@ase.ui.ac.ir

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article	The creation of a global village has led to an increase in relationships among individuals and consequently to the emergence of legal disputes between them. In this context, harmonizing the laws of different countries will lead to a more effective resolution of disputes. Although previously the focus of legal doctrine was on standardizing substantive rules, coordination of procedural rules received less attention for various reasons, including the perception of procedural law as less important and the generalization of such rights, recent trends indicate a movement towards unifying these rules. This research, utilizing both domestic and foreign sources, has shown that while some legal scholars oppose the unification of procedural rules due to the difficulty of achieving it and various economic reasons, harmonizing regulations is desirable for several reasons. These include economic benefits, advantages of litigation over arbitration, resolution of issues related to overlapping jurisdictions, addressing conflicts in the jurisdiction of foreign courts, and establishing the principle of <i>res judicata</i> at the international level. Thus, not only is it desirable, but it also appears necessary. The conclusion is that the unification of procedural regulations will resolve existing disputes in the legal proceedings of various legal systems, lead to a unified method of litigation, ensure the enforcement of civil judgments—which are the fruits of litigation—and establish justice.
Pages: 2177-2199	
Received: 2024/04/06	
Received in Revised form: 2024/12/03	
Accepted: 2025/02/03	
Published online: 2025/09/23	
Keywords: <i>unification, harmonization, procedural laws, civil procedure, codification.</i>	
How To Cite	Farahani Rohani, Nooshin; Jalali, Mahmoud; Fasihi Zade, Alireza (2025). The Necessity and Desirability of Developing a Global Civil Procedure Code. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 55 (3), 2177-2199. DOI: https://doi.com/10.22059/jplsqt.2025.372974.3487
DOI	10.22059/jplsqt.2025.372974.3487
Publisher	The University of Tehran Press.



ضرورت و مطلوبیت تکوین آیین دادرسی مدنی جهانی

نوشین فرهانی روحانی^۱ | محمود جلالی^۲ | علیرضا فصیحی زاده^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

رایانامه: nfarahani@ase.ui.ac.ir

۲. نویسنده مسئول؛ دانشیار حقوق بین الملل، گروه حقوق دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

رایانامه: m.jalali@ase.ui.ac.ir

۳. دانشیار حقوق خصوصی، گروه حقوق دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

رایانامه: fasihizadeh@ase.ui.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی صفحات: ۲۱۹۹-۲۱۷۷ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۸ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱ کلیدواژه‌ها: آیین دادرسی مدنی، تلوین، قواعد آیینی، هماهنگ سازی، یکسان سازی.	ایجاد دهکده جهانی به افزایش روابط میان اشخاص و بالتبع ایجاد اختلافات حقوقی میان آنها منجر شده است. در این زمینه هماهنگی قوانین کشورها، به حل و فصل دعاوی فی مابین به نحو مؤثرتری منجر خواهد شد. در این میان هرچند سابقاً تمرکز دکرین حقوقی بر یکسان کردن قواعد ماهوی بوده و هماهنگی قواعد شکلی به دلایل متعدد از جمله کم اهمیت دانستن حقوق شکلی و عمومی تلقی کردن این حقوق، کمتر مورد توجه بوده است، تمایلات اخیر مبنی بر یکسان سازی این قواعد است. در این تحقیق با استفاده از منابع داخلی و خارجی مشخص شده که اگرچه برخی حقوقدانان به دلیل صعوبت در یکسان سازی این قواعد و برخی دلایل اقتصادی، مخالف با یکسان سازی قواعد حقوق شکلی هستند، هماهنگ سازی مقررات به دلایل مختلف از جمله دلایل اقتصادی، مزایای دادرسی نسبت به داور، رفع ایراد صلاحیت های موازی، رفع تعارض های موجود در صلاحیت محاکم خارجی، برقراری ایراد امر مختومه در سطح بین المللی و ... نه تنها مطلوب بوده، بلکه ضروری به نظر می رسد. نتیجه آنکه، یکسان سازی مقررات شکلی با رفع اختلافات موجود در دادرسی های نظام های مختلف حقوقی، به وحدت شیوه دادرسی منجر شده و اجرای احکام مدنی را که میوه دادرسی محسوب می شود، تضمین و عدالت را برقرار می کند.
استناد	فرهانی روحانی، نوشین؛ جلالی، محمود؛ فصیحی زاده، علیرضا (۱۴۰۴). ضرورت و مطلوبیت تکوین آیین دادرسی مدنی جهانی. <i>مطالعات حقوق عمومی</i>، ۵۵ (۳)، ۲۱۷۷-۲۱۹۹. DOI: https://doi.com/10.22059/jplsq.2025.372974.3487
DOI	10.22059/jplsq.2025.372974.3487
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

پس از جنگ جهانی دوم، پیوستگی روابط روزافزون اشخاص حقوق خصوصی در سطح بین‌المللی سبب شد تا جامعه بین‌المللی به صورت جامعه جهانی تحول یابد. گسترش ارتباطات و فناوری و متعاقباً گسترش روابط اقتصادی، فرهنگی، حقوقی و ... به افزایش آگاهی انسان از مختصات زندگی در سایر جوامع منجر شد؛ به نحوی که زندگی انسان دیگر محدود و منحصر به مرزهای ملی نبود. به عبارت دیگر بر خلاف گذشته که تأثیر دولت‌ها و جوامع از یکدیگر حداقلی بود، در عصر حاضر این تأثیرگذاری و تأثیرپذیری در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، حقوقی و ... افزایش یافته و تمامی شئون روابط بشری را تحت تأثیر خود قرار داده است. مجموعه این فرایندها تحت گفتمان «جهانی شدن»، توجه محققان و دانشمندان سراسر دنیا را به خود جلب کرده است (کلرپونتورو، ۱۳۸۷: ۳۰۳). نزدیک به دو دهه است که عبارت «جهانی شدن» در رسانه‌ها و محافل سیاسی، اقتصادی و ... استفاده می‌شود. با وجود این شهرت این گفتمان از اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی آغاز شد (پیران، ۱۳۹۳: ۴۱). علی‌رغم مطالعات فراوان در این باره، مفهوم واحدی در مورد گفتمان «جهانی شدن» تقریر نشده است و این مفهوم از فقدان یک اجماع نظری جهانی رنج می‌برد (تاجیک، ۱۳۸۰: ۳۰۹). با تدقیق در معانی گفته‌شده، می‌توان گفت که منظور از جهانی شدن، فرایندی است که در نتیجه گسترش ابزارهای ارتباطی - اطلاعاتی پدید آمده و روند جابه‌جایی سریع کالا، سرمایه، نیروی کار و اطلاعات را فراهم ساخته است و کنترل دولت بر آن عملی نیست و به ایجاد یک فرهنگ جهانی واحد منجر خواهد شد. به عبارت دیگر جهانی شدن شبیه یک دستگاه مخلوط‌کن است که چرخ چهار پره‌ای آن، کالا، سرمایه، نیروی کار و اطلاعات است و در اثر حرکت سریع آن، معجون فرهنگ واحد و یا به عبارت دیگر، دهکده جهانی پدید می‌آید (بصیری، ۱۳۸۱: ۱۲۵). جهانی شدن اشکال مختلفی دارد که یکی از این اشکال، «جهانی شدن حقوق» است (شیروی، ۱۳۹۳: ۱۶). یکنواخت‌سازی قوانین و به تبع آن جهانی شدن حقوق، جهان را به مرحله‌ای می‌رساند که در آن تمامی انسان‌ها تحت مجموعه واحدی از قواعد حقوقی زندگی کرده و با امنیت بیشتری اقدام به برقراری روابط می‌کنند. یکنواخت‌سازی و هماهنگ‌سازی بین‌المللی به معنای اتخاذ مجموعه‌ای از قواعد، استانداردها و یا معیارهای مورد قبول جوامع است. هرچند اندیشه جهان‌گرایی در سده نوزدهم در عمل با موفقیت چشمگیری همراه نبود، در قرن بیستم و متعاقب جنگ جهانی دوم تجدید حیات دوباره‌ای یافت (شیروی، ۱۳۹۳: ۵۹). نتیجه آنکه سازمان‌های متعدد دولتی، نیمه‌دولتی و خصوصی جهانی و منطقه‌ای فعالیت‌های خود را در زمینه یکسان‌سازی قواعد حقوقی آغاز کردند و در این زمینه، اسناد بین‌المللی عده‌ای را نیز به تصویب رساندند. با وجود این بررسی قلمرو فعالیت این مؤسسات نشان می‌دهد که بیشتر تلاش‌های صورت گرفته، برای یکسان‌سازی حقوق ماهوی بوده و در روند ایجاد نظام حقوقی واحد

جهانی، توجه کمتری به حقوق شکلی شده است. با وجود این، غفلت دیرینه نسبت به آیین دادرسی بین‌المللی به معنی بی‌اهمیت بودن این دسته از قواعد نبوده، بلکه وقایع اخیر حاکی از نیاز فزاینده به تجدیدنظر کردن نسبت به جایگاه آیین دادرسی و قرار دادن آن در مرکز مطالعات حقوق بین‌الملل است (Strong: 2018: 3). به عبارت دیگر، درحالی که تأکید پژوهش‌های سنتی و مرسوم حقوق تطبیقی بیشتر بر حقوق ماهوی است، تمایلات اخیر، رشد فزاینده توجّهات به سمت حقوق آیین دادرسی و به‌طور اخص آیین دادرسی مدنی را نشان می‌دهد (Parker: 2008: 2). از جمله مهم‌ترین اقدامات صورت‌گرفته در این خصوص می‌توان به پروژه آیین دادرسی مدنی فراملی اشاره کرد؛ توضیح آنکه مؤسسه حقوقی آمریکا^۱ در سال ۱۹۹۷ پروژه خود را در زمینه تدوین اصول آیین دادرسی مدنی فراملی آغاز کرد. پس از مدتی اعضا این مؤسسه تصمیم به همکاری با مؤسسه بین‌المللی یکسان‌سازی حقوق خصوصی^۲ گرفتند و در سال ۱۹۹۹ همکاری خود را با این مؤسسه آغاز کردند. در ابتدا قرار بود که پروژه معطوف به تدوین قواعد آیین دادرسی باشد، اما مؤسسه حقوق خصوصی پس از پیوستن به پروژه، نیاز به تدوین اصول را ارجح دانست و در نهایت ایجاد اصول دادرسی مدنی مورد تأیید نهایی دو مؤسسه قرار گرفت (Van Rhee, 2011: 14). منظور از اصول، مقررات کلی و عمومی است که معیارهای دادرسی را مشخص می‌کند و منظور از قواعد، مقررات جزئی و تفصیلی است که اصول را تکمیل کرده و امکان اجرای آنها را فراهم می‌سازد (غمامی و محسنی، ۱۴۰۱: ۱۶). ایده این دو مؤسسه تهیه مجموعه‌ای از مقررات آیین دادرسی مدنی بود که می‌توانست توسط دادگاه‌های ملی در حین رسیدگی و تصمیم‌گیری در خصوص اختلافات تجاری فراملی اعمال شود (Taruffo: 2012: 213). در نهایت پس از چند سال تحقیق، پیش‌نویس اصول آیین دادرسی مدنی فراملی^۳ در سال ۲۰۰۴ در ۳۱ اصل به تصویب این دو مؤسسه رسید. قواعد آیین دادرسی مدنی فراملی^۴ نیز بدون اینکه به تصویب این دو مؤسسه برسد، در ۳۶ قاعده در همان سال منتشر شد. اما این پروژه در عمل موفقیت چندانی به‌دست نیاورد. به‌طوری‌که پس از گذشت چندین سال از انتشار آن، این اصول به‌طور رسمی توسط هیچ حوزه قضایی تصویب نشد (Strong: 2018: 380). حدود ده سال پس از انتشار این اصول، مؤسسه حقوقی اروپا^۵ و مؤسسه یکسان‌سازی حقوق خصوصی در سال ۲۰۱۳ همکاری مشترکی را در زمینه توسعه قوانین آیین دادرسی مدنی اروپایی بر اساس اصول آیین دادرسی مدنی مؤسسه حقوقی آمریکا و مؤسسه یکسان‌سازی حقوق خصوصی آغاز کردند (European law Institute & UNIDROITE, 2021: 1). غایت این دو

1. American Law Institute (ALI)

2. The International Institute for the Unification of Private Law (UNIDROIT)

3. Principles of Transnational Civil Procedure

4. Rules of Transnational Civil Procedure

5. European law Institute (ELI)

مؤسسه این بود که با در نظر گرفتن اسناد حقوقی موجود در سطح اتحادیه اروپا، سنت‌های حقوقی اروپا و تحولات حقوقی فعلی در اروپا، متنی یکسان از قانون آیین دادرسی مدنی به‌منظور ایجاد چارچوبی مرجع و منبع الهامی برای گروه وسیعی از بازیگران حقوقی، به‌ویژه قانونگذاران و سیاستگذاران تدوین کنند (European law Institute & UNIDROIT, 2021: 2). متعاقباً پارلمان اروپا با هدف تدوین اصول مشترک حداقلی حاکم بر جریان‌های دادرسی مدنی و نیز تمهید منبعی برای توسعه و هماهنگی حقوق دادرسی کشورهای عضو اتحادیه اروپا، در قطعنامه‌ای که در سال ۲۰۱۷ تصویب کرد، ضمن تأکید بر ضرورت هماهنگی بین حقوق دادرسی مدنی کشورهای عضو، تدوین اصول و هنجارهای مشترک آیین دادرسی مدنی در اروپا را پیشنهاد کرد (شایگان، ۱۴۰۲: ۴۱-۴۲). در نهایت متن مشترک مؤسسه حقوقی اروپا و مؤسسه یکسان‌سازی حقوق خصوصی با عنوان «قانون نمونه قواعد آیین دادرسی مدنی اروپایی؛ از اصول فراملی تا قواعد آیین دادرسی مدنی اروپایی»^۱ تدوین شد و در سال ۲۰۲۰ به تصویب این دو مؤسسه رسید (Sturmer, 2022: 430). هرچند با توجه به اخیرالتصویب بودن این مقررات، در حال حاضر نمی‌توان در خصوص تأثیر عملی آن اظهارنظر کرد و میزان تأثیرگذاری آن با گذشت زمان قابل ارزیابی است. با وجود تلاش‌های صورت‌گرفته مذکور و وجود گرایش جهانی مبنی بر یکسان‌سازی مقررات آیین دادرسی مدنی و برخی تلاش‌های صورت‌گرفته توسط مؤسسات بین‌المللی، هنوز متن کامل و جامعی در جهت جهانی‌سازی قواعد آیین دادرسی مدنی که مورد قبول و تأیید حداقل چند کشور دنیا باشد، تدوین نشده است که به‌نظر می‌رسد دلیل این مسئله، عدم اثبات وجود ضرورت برای وجود قوانین متحدالشکل جهانی است. از این رو این پژوهش بنا دارد تا به بررسی علل مطلوبیت و ضرورت ایجاد قواعد یکسان شکلی بپردازد و به عبارت دیگر مشخص کند که به چه دلایلی قواعد آیین دادرسی مدنی می‌بایست موضوع متحدالشکل‌سازی قرار گیرند و اساساً جهانی‌سازی این قواعد، مطلوب و به صلاح جامعه جهانی است یا خیر. در همین زمینه از طرفی به مطالعه و تحلیل دلایل موجهه این ضرورت و از سوی دیگر به بررسی چالش‌ها، موانع و دلایل نفی یکسان‌سازی قواعد شکلی پرداخته شده و رویکردهای مختلف در این زمینه بررسی شده و در نهایت با بررسی نظرهای موافق و مخالف، مطلوبیت یا عدم مطلوبیت ایجاد یک نظام دادرسی هماهنگ تحلیل می‌شود. فایده این تحقیق آن است که احراز ضرورت ایجاد آیین دادرسی جهانی، به تسهیل در به‌وجود آمدن این قانون منجر شده و ایجاد این قانون به افزایش معاملات و همکاری اشخاص در جوامع مختلف منتهی می‌شود که با رعایت آن، کشورهای جهان و از جمله کشور ما می‌توانند سهم خود را از عواید حاصل از تجارت جهانی افزایش دهند.

1. ELI-UNIDROIT MODEL EUROPEAN RULES OF CIVIL PROCEDURE; FROM TRANSNATIONAL PRINCIPLES TO EUROPEAN RULES OF CIVIL PROCEDURE

۲. دلایل بی‌توجهی به یکسان‌سازی حقوق شکلی

تمایل به یکسان‌سازی قوانین حقوقی از قرن نوزدهم میلادی آغاز شد و در سده بیستم شدت یافت. با وجود این تمرکز عمده یکسان‌سازی در آن برهه زمانی اغلب بر مسائل ماهوی و به‌طور اخص در زمینه معاملات و تجارت بود و توجه بسیار کمی به یکنواخت‌سازی قواعد شکلی وجود داشت. دلایل این بی‌توجهی بدین شرح است:

۱. ۲. کم‌اهمیت دانستن حقوق شکلی نسبت به حقوق ماهوی: از دیرباز، حقوق آیینی در مقایسه با حقوق ماهوی در جایگاه دوم قرار داشت، همان‌طور که بعضاً گفته شده است که قوانین شکلی تکلیف اجرای قواعد ماهوی را بر عهده داشته و گاه به‌عنوان خدمتکار بی‌ارج و قرب قواعد ماهوی معرفی شده‌اند (خلیلی‌مقدم، ۱۳۹۸: ۱۰۵)؛ چنانکه دیدگاه سنتی و حتی حقوق رایج انگلیس بر این باور است. برای مثال جرمی بنتام آیین دادرسی را مسیر اجرای قوانین تعریف کرد و آن را حقوق وابسته و تبعی نامید و تأکید کرد که هدف و غایت قانون آیین دادرسی، اجرا و اثر بخشیدن به قواعد حقوق ماهوی است (Jacob: 1987: 64). به بیان دیگر، وظیفه اصول دادرسی کمک به اجرای عدالت از طریق ایجاد امکان اجرا و دفاع از حقوق و تکالیف قانونی و تحقق عدالت بر اساس ماهیت پرونده است. با وجود این به‌نظر می‌رسد تحلیل دقیق‌تر نظام‌های دادگستری نشان می‌دهد که در عملکرد روزمره واقعی، آیین دادرسی در سطح بسیار بالاتری از اهمیت و سودمندی در نظام حقوقی قرار دارد؛ چراکه رجوع به محاکم محل آزمایش نهایی تمامی قواعد حقوق ماهوی است. قواعد ماهوی حقوقی به هر شکلی که بیان شده یا ملبس به آن باشد، خواه در حکم قانونی یا تصمیم قضایی یا هر شکل دیگری، در نهایت تنها با تصمیم دادگاه حقوقی مربوط، مشخص و اعمال می‌شود. امروزه شاید بیش از هر زمان دیگری، تصور دست‌اندرکاران، سیاستمداران و عموم مردم این است که قانون قابل اجرا در هر شرایطی یا رویدادی، آن چیزی نیست که تصور می‌شود؛ بلکه قوانینی است که توسط دادگاه حقوقی مربوط در رسیدگی واقعی به آن شرایط یا رویدادها اعمال می‌شود. در واقع با بهره‌برداری از دستگاه عدالت مدنی است که دعاوی در دادگاه مطرح شده و قانون تعیین و اعمال می‌شود. در نتیجه هرچند که آیین دادرسی، دوره‌های تاریک خود را داشته، امروزه جایگاه خود را تثبیت کرده است؛ به‌طوری که امروزه این یکی از ویژگی‌های اساسی عدالت مدنی انگلیسی است که دستگاه دادرسی باید بر اساس اصل «رعایت تشریفات رسمی رسیدگی محاکم دادگستری» عمل کند. بر این اساس، عدالت مدنی ضمانت مؤثری را در برابر تهاجم خودسرانه، دمدمی مزاجانه، غیراصولی یا انکار حقوق قانونی هر شخص فراهم می‌کند و ویژگی سپر حفاظتی را به خود می‌گیرد تا از محرومیت یا ضایع شدن هر شخصی از حقوق خود، مگر به موجب تشریفات قانونی،

جلوگیری کند. اصل رعایت تشریفات رسمی ریشه در منشور کبیر^۱ دارد و به صراحت در اصلحیه چهاردهم قانون اساسی آمریکا نوشته شده است. نتیجه آنکه به نظر می‌رسد باید رابطه واقعی بین حقوق ماهوی و آیین دادرسی را بر حسب اهمیت حقوق ماهوی در عین برتری و رجحان آیین دادرسی بازتعریف کرد، زیرا قانون در نهایت در تصمیمات دادگاه‌ها در موارد واقعی یافت و اعمال می‌شود (Jacob: 1987: 67). قواعد شکلی، ارزش ذاتی (و نه عرضی) دارند (داودی، ۱۳۹۷: ۲۱۲). این حقوق در ذات خود، امری ماهوی تلقی می‌شوند و به عبارت دیگر، حقوق آیین دادرسی ابزاری برای قدرت است که از بسیاری جهات عملی، می‌تواند سبب تولید حقوق ماهوی شود یا این حقوق را از بین ببرد (Main: 2010: 801). این حقوق صرفاً طریقت ندارد، بلکه دارای موضوعیت است.

۲.۲. آمیختگی قواعد شکلی با حقوق عمومی: در مورد اینکه حقوق آیین دادرسی مدنی در زمره حقوق خصوصی است یا حقوق عمومی، اختلاف نظر وجود دارد. در حقوق روم و اسلام، آیین دادرسی در زمره حقوق مدنی و خصوصی بوده و سابقاً نیز همین تقسیم‌بندی مرسوم بوده است، چراکه غالب قوانین دادرسی مربوط به نحوه مطالبه حق و دفاع از آن است و دادرس نیز موظف است بر حسب دلایلی که به او تقدیم شده است، فصل خصومت کند و هرچند در قواعد جدید، دادرس تا حدودی مجاز به انجام تحقیقات برای کشف واقع است، در عمل از این اختیار کمتر استفاده می‌شود و بنابراین دعوا به رابطه خصوصی بین مدعی و منکر نزدیک‌تر است تا به انجام دادن یک خدمت عمومی از طرف دادرس (کاتوزیان، ۱۴۰۲: ۹۳). همچنین با توجه به اینکه در صورت استقرار شک، آنچه نیاز به اثبات دارد، عمومی بودن این رشته است و خصوصی بودن نیاز به اثبات ندارد، تا زمان حصول دلیل قاطع بر ارتباط آن با حقوق عمومی، آیین دادرسی مدنی جز حقوق خصوصی به‌شمار می‌آید (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۸: ۱). علی‌رغم دلایل مذکور، برخی معتقدند که عمومی بودن جنبه آیین دادرسی مدنی غلبه دارد، زیرا از طرفی قواعد مربوط به تشکیلات و صلاحیت دادگاه‌ها در زمره وظایف قوه قضاییه محسوب می‌شود (بهشتی و مردانی، ۱۳۹۴: ۴۲-۴۳) و از طرف دیگر چون تمیز حق و اقامه عدل، یکی از وظایف اصلی قوه قضاییه است، بنابراین قواعدی که شیوه اجرای این وظیفه را بیان می‌کند، در قلمرو حقوق عمومی به‌شمار می‌آید (کاتوزیان، ۱۴۰۲: ۹۴). نتیجه آنکه در صورتی که مطابق نظر اول، قواعد شکلی در زمره حقوق خصوصی به‌شمار آیند، از این حیث ایرادی به یکسان‌سازی قواعد شکلی وارد نیست. اما در صورتی که حقوق آیین دادرسی مدنی زیرمجموعه حقوق عمومی قلمداد شود، به لحاظ اینکه در این صورت این قوانین طبعاً رابطه تنگاتنگی با مفهوم نظم عمومی دارد، دستیابی به اصول و قواعد مشترک بین نظام‌های حقوقی با دشواری همراه خواهد شد (پوراستاد، ۱۳۹۲: ۱۳)؛ چراکه در این صورت بسیاری

از قوانین شکلی در زمره قوانین امری بوده و با توجه به تفاوت قوانین در نظام‌های حقوقی مختلف، یکسان‌سازی این قواعد ممکن است مستلزم پذیرفتن قواعدی بر خلاف قوانین امری کشورها تلقی شود که منطقی در این صورت به لحاظ خلاف نظم عمومی بودن، دولت‌ها حاضر به پذیرش این قواعد نخواهند شد. با این حال، این موضوع نیز نمی‌تواند مانعی جهت یکسان‌سازی قواعد شکلی تلقی شود، چراکه در جهان امروز ارتباط بین اشخاص با تابعیت‌های متفاوت و به تبع ایجاد اختلافات حقوقی امری گریزناپذیر است و اتفاقاً نظارت دولت‌ها می‌تواند نظم عمومی داخلی را به میزان بیشتری تضمین کند. کمااینکه وجود حق شرط نیز به کشورها اجازه می‌دهد تا منظور خود را در خصوص مستثنا کردن یا تغییر دادن اثر حقوقی برخی از مقررات معاهدات بیان دارند (ضیائی بیگدلی، ۱۴۰۰: ۹۱). همچنین نظارت دولت‌ها و تصویب قوانین یکسان جهانی مورد تأیید آنها، در نهایت حقوق اشخاص را نیز به میزان بیشتری تأمین می‌کند؛ چراکه در صورت بروز اختلافات حقوقی و صدور رأی از طریق محاکم و یا داوری، در نهایت اشخاص مجبور به اجرای مفاد آرا خواهند بود و چه‌بسا اگر تکلیف قوانین آمره و قواعد مخالف با نظم عمومی کشورها از ابتدا مشخص باشد، بسیار راحت‌تر از زمانی است که شخص پس از طی فرایند دادرسی، در مرحله اجرای حکم با عدم امکان شناسایی و اجرای حکم به علت مخالفت با نظم عمومی کشور مواجه شود (شریعت‌باقری، ۱۳۹۶: ۱۸۸). شایان ذکر است که صحت نظریه غالب در این خصوص مبنی بر تأثیر یک جامعه در قوانین آیین دادرسی مدنی محل شک است؛ زیرا همان‌طور که مطالعه تاریخ حقوق اروپای غربی نشان می‌دهد، بسیاری از کشورهای اروپای غربی تحت تأثیر قدرت فرانسه در زمان امپراتوری ناپلئون، قوانین آیین دادرسی آن کشور را جایگزین قوانین دادرسی محلی خود کردند؛ حال اگر قانون آیین دادرسی واقعاً تا این حد ذاتاً با جامعه‌ای که برای آن در نظر گرفته شده است، پیوند داشته باشد، می‌توان پیش‌بینی کرد که قواعد آیین دادرسی که توسط دولت خارجی تحمیل شده است، پس از بازگشت استقلال آن کشور در سریع‌ترین زمان ممکن لغو شود و قانون دادرسی محلی جای آن را بگیرد؛ حال آنکه تاریخ، مسیر دیگری را در پیش گرفت و در بسیاری از کشورها قانون آیین دادرسی مدنی حفظ شد؛ در این زمینه می‌توان به کشور بلژیک اشاره کرد که در آن، علی‌رغم تلاش این دولت در قرن نوزدهم مبنی بر توسعه هویت ملی خود، قانون آیین دادرسی تا نیمه دوم قرن بیستم (۱۹۶۷) تغییر نکرد؛ درحالی‌که اگر قوانین دادرسی و ماهیت جامعه، رابطه نزدیکی از خود نشان می‌دانند، می‌بایست در بلژیک، قانون فرانسه در اسرع وقت با یک محصول بومی جایگزین می‌شد؛ درحالی‌که این اتفاق نیفتاد (Van Rhee, 2000: 598). در نتیجه این موضوع نیز می‌تواند ناقض نظریه ارتباط قوانین آیین دادرسی مدنی با هویت ملی یک کشور در نظر گرفته شود و در نتیجه بر این مبنا نیز امکان هماهنگی قوانین دادرسی مدنی متصور است.

۳. دلایل نفی یکسان سازی قواعد شکلی

دلایل اشخاصی که یکسان سازی قواعد شکلی در سطح جهانی را نفی می کنند، ذیل دو دسته بررسی می شود:

۱.۳. عدم امکان یکسان سازی قواعد شکلی

برخی معتقدند که یکنواخت سازی قواعد شکلی، ایده ای دست نیافتنی محسوب می شود (لازیک و استویج، ۱۴۰۰: ۵۲). بحث امکان یا عدم امکان یکسان سازی قواعد شکلی، در این تحقیق نمی گنجد و مطالعات مستقلی از جمله بررسی میزان امکان یکسان سازی و اینکه این اقدام تا چه حد و در نتیجه اصلاح قوانین ملی یا رقابت میان سیستم ها و نظام های آیین دادرسی و یا در نتیجه پروژه های بین المللی یکسان سازی یا ... (Van Rhee: 2018: 17) امکان پذیر است را می خواهد. با وجود این شایان ذکر است که حتی اثبات عدم امکان یکسان سازی قواعد شکلی، نافی وجود مطلوبیت آن نیست. به عبارت دیگر در صورتی که مطلوبیت یا ضرورت ایجاد قوانین یکسان جهانی در مورد قواعد شکلی احراز شود، عدم امکان انجام، این ضرورت را نفی نمی کند و در این صورت باید گفت که هر چند یکنواخت سازی قواعد شکلی امری مطلوب در نظام حقوقی جهانی تلقی می شود، در حال حاضر امکان آن فراهم نیست. از این رو اولین دلیل در نفی ضرورت یکسان سازی قواعد شکلی مردود به نظر می رسد.

۲.۳. عدم مطلوبیت یکسان سازی از منظر اقتصادی

از جمله دلایلی که در جهت نفی یکسان سازی قواعد شکلی بررسی شده است، مطلوب نبودن آن از منظر اقتصادی است. رویکرد اقتصادی، در پاره ای موارد به دلایل مختلف نافی یکسان سازی است و ادبیات اقتصادی، استدلال های حقوقی به نفع یکسان سازی را به صورت انتقادی ارزیابی می کند. در زیر استدلال های اقتصادی علیه هماهنگی بررسی می شود.

۱.۲.۳. نفی استدلال های سنتی به نفع هماهنگ سازی

یکی از اصلی ترین استدلالات به نفع یکسان سازی قوانین به طور کلی، این است که تفاوت در قوانین حقوقی کشورها به عدم اطمینان قانونی و افزایش هزینه ها منجر می شود که این امر مانعی در انجام تجارت فرامرزی تلقی می شود؛ چراکه در اغلب موارد هزینه های کسب اطلاعات در مورد سیستم های حقوقی مختلف، ممکن است بیشتر از سود تجارت فرامرزی باشد و در نتیجه این امر به گران تر شدن تجارت فرامرزی منتهی می شود. در مقابل، دیدگاه اقتصادی در این خصوص حاکی از آن است که هیچ شواهد تجربی مبنی بر اینکه تفاوت میان نظام های حقوقی، به طور شایان توجهی مانع تجارت بین المللی

می‌شود، وجود ندارد و برعکس؛ شواهدی که نشان دهد هماهنگی قوانین به افزایش معاملات بین‌المللی منجر می‌شود نیز وجود ندارد (Visscher, 2010: 75). برای مثال در حوزه حقوق قراردادها، با وجود تفاوت‌های حقوقی، شرکت‌های بزرگ و چندملیتی فعالیت‌های خود را متوقف نکرده‌اند؛ بلکه در صورت وجود مشکلات حقوقی، از وکلای محلی استفاده کرده و برای رفع این موضوع، شرکت‌های تابعه خود را در کشورهای مختلف ایجاد کرده‌اند؛ هرچند وجود اختلافات حقوقی، برای شرکت‌های کوچک و متوسط متفاوت است و این شرکت‌ها در صورت وجود مسائل حقوقی، هزینه‌های هنگفتی را متحمل می‌شوند (Wagner, 2002: 1014). همچنین گفته شده است که هماهنگ‌سازی قوانین به‌خودی‌خود سبب افزایش هزینه مبادلات می‌شود؛ چراکه در این صورت فعالان اقتصادی باید از قوانین ملی خود، به سمت قوانین جدید و هماهنگ حرکت کنند. افزون بر این سایر هزینه‌های لازم برای هماهنگی، از جمله هزینه‌های تصمیم‌گیری‌های سیاسی، اجرای اصلاحات و انطباق با قوانین جدید، اصلاح قراردادها، آموزش وکلا و قضات و ... زیاد و شایان توجه است (Visscher, 2010: 84). در عین حال، اشاره شده است که وجود مشکلات در عملکرد بازارهای تجاری، به دلیل وجود تفاوت‌های دیگری از جمله تفاوت در زبان کشورهای مختلف، تفاوت‌های فرهنگی، فاصله مکانی، عرف و ... و همچنین اختلافات در سایر حوزه‌های حقوقی از جمله نظام‌های مالیاتی و حقوق آیین دادرسی مدنی است (Smith, 2005: 170). در نتیجه، فارغ از پذیرش یا عدم پذیرش نگاه اقتصادی در حوزه هماهنگی قوانین، همان‌طور که مشاهده می‌شود، این مورد در خصوص هماهنگی قوانین ماهوی بوده و در ادامه، نه تنها تفاوت در قوانین آیین دادرسی مدنی نقد نشده است، بلکه به صراحت از جمله مشکلات مهم در خصوص تجارت بین‌المللی دانسته شده است.

استدلال دیگری که در خصوص لزوم هماهنگی ارائه شده این است که یکسان‌سازی قوانین به زمین بازی برابر برای فعالان تجاری منجر می‌شود و قوانین حقوقی متفاوت، شرایط رقابت در کشورهای مختلف را نابرابر می‌سازد. علی‌رغم وجود این استدلال، رویکرد اقتصادی این مورد را نیز نفی کرده و معتقد است که اولاً زمین بازی برابر الزاماً امری مطلوب و مورد پسند نبوده و اشخاص مختلف ممکن است قوانین مختلفی را ترجیح دهند؛ ثانیاً نگاه اقتصادی این نکته را یادآور می‌شود که اساساً یکی از علل شروع تجارت بین‌المللی، وجود همین قواعد متفاوت بوده است؛ افزون بر این در نهایت، هماهنگی قوانین الزاماً به شرایط برابر منجر نخواهد شد؛ چراکه متغیرهای دیگری مانند زیرساخت‌ها، دستمزد کارگران و ... وجود دارد که مانع از ایجاد زمین برابر می‌شود (Visscher, 2010: 76). با وجود نظریات موافق و مخالف، بررسی این استدلال‌ها نشان می‌دهد که در این مورد نیز نگاه انتقادی اقتصادی به سمت یکسانی حقوق ماهوی است و وقتی صحبت از مطلوبیت یا عدم مطلوبیت شرایط برابر به میان می‌آید، منظور برابری قوانین ماهوی است، در این خصوص استدلالی که معطوف به عدم مطلوبیت قوانین آیین

دادرسی مدنی به طور خاص باشد، وجود ندارد و به نظر نمی‌توان این ارزیابی انتقادی را به هماهنگی مقررات آیین دادرسی مدنی تسری داد.

۳.۲.۲. مطلوبیت تنوع و گوناگونی قوانین نسبت به انحصار آن

حل و فصل دعاوی در یک جامعه به عوامل مختلف مانند آداب، رسوم، مذهب، فرهنگ، اعتقادات، ارزش‌ها و تعلیم و تربیت افراد وابسته است (شیروی، ۱۴۰۰: ۱۸۸). مخالفان بر این باورند که بیشتر زمینه‌های تجارب بشری، تنوع سازنده است و همه می‌توانند از آن سود ببرند و عرصه حقوق نیز از این قاعده مستثنا نیست و در نتیجه دلیلی ندارد که تنوع در قوانین و به‌ویژه در قوانین آیین دادرسی مدنی از بین برود. در بازار محصولات تنوع رقابتی بین تولیدکنندگان و فناوری‌های تولیدی برای رفاه مصرف‌کننده مثبت است، هرچند که تولیدکنندگان اغلب انحصار را ترجیح می‌دهند. عرصه و بازار حقوق^۱ نیز از همین قاعده پیروی می‌کند (Parker, 2008: 2)؛ به عبارت دیگر، طرف‌های تجاری متعاقد، اعم از ملی یا فراملی، در بهترین موقعیت برای ایجاد مشخصات رویه‌ای هستند که باید در صورت بروز اختلاف، بر دعاوی آنها حکومت کند، زیرا طرفین بیش از هر شخص دیگری می‌دانند که چه قوانینی منافع آنان را بهترین شکل تضمین می‌کند (Parker, 2008: 43). این ایراد نیز به نظر وارد نیست، چراکه در وهله اول همان‌طور که ذکر شد بسیاری از قوانین شکلی، زیرمجموعه حقوق عمومی کشورها هستند و امکان توافق طرفین در خصوص آنها صددردی نیست و نظم عمومی و قواعد آمره کشورها، انتخاب طرفین را محدود می‌کند. برای مثال قوانین مربوط به صلاحیت دادگاه‌ها اصولاً در زمره قوانین امری هستند. در نتیجه طرفین قرارداد نمی‌تواند توافق کنند که اختلاف احتمالی آنها در صلاحیت دادگاه داخلی کشور خاصی باشد. نتیجه آنکه توافق طرفین تأثیری در صلاحیت یا عدم صلاحیت دادگاه ندارد، هرچند که ارجاع اختلافات مربوط به امور بازرگانی، به داور در صورت توافق طرفین قرارداد بلامانع خواهد بود (شریعت‌باقری، ۱۳۹۶: ۱۵۵). هرچند همان‌طور که در بخش دوم این پژوهش اشاره شد، کنوانسیون لاهه حقوق بین‌الملل خصوصی در سال ۲۰۰۵ معاهده‌ای تحت عنوان «کنوانسیون مربوط به قراردادهای انتخاب دادگاه» تدوین کرده که در آن به طرفین قراردادهای مدنی و بازرگانی بین‌المللی اجازه می‌دهد تا بر حسب توافق خود، دادگاه خاصی را به عنوان دادگاه صلاحیتدار برای حل اختلاف خود تعیین کنند. با این حال این کنوانسیون هنوز مورد قبول دول زیادی قرار نگرفته است. همچنین این کنوانسیون صرفاً مربوط به قراردادهای مربوط به امور مدنی و بازرگانی بین‌المللی است و نسبت به کلیه دعاوی از جمله قراردادهای مصرف‌کنندگان، قراردادهای کار و ... عمومیت ندارد (شریعت‌باقری، ۱۳۹۶: ۱۵۸). علاوه بر

ایراد مذکور باید گفت که محتمل است که طرفین قرارداد در زمان انعقاد قرارداد نسبت به قواعد شکلی تا حدودی جاهل باشند و در نتیجه نتوانند قواعد شکلی مناسبی را انتخاب کنند و یا به طور کلی این موضوع را مسکوت بگذارند. کمااینکه آیین دادرسی جهانی صرفاً مختص به طرفین قراردادهای بازرگانی نبوده؛ بلکه شامل سایر دعاوی (مانند دعاوی خانواده) نیز می‌شود و در مورد دعاوی غیر بازرگانی، طرفین در زمان انعقاد قرارداد اصولاً پیش‌بینی وقوع اختلاف را نکرده و در نتیجه مبادرت به انتخاب قوانین حاکم بر دعوا در صورت بروز حل اختلاف نمی‌کنند. افزون بر این حاکمیت قوانین متحدالشکل و مورد وفاق دولت‌ها، بی‌شک قابلیت اجرای حکم را در دول مربوط تسهیل می‌کند. بدین توضیح که در صورتی که دعوا بر اساس تشریفات و قواعد شکلی مورد تأیید کشور مجری حکم رسیدگی شده باشد، بی‌شک سهولت و سرعت بیشتری را در زمان اجرای حکم سپری خواهد کرد.

۳.۲.۳. رقابت در جهت ایجاد قوانین بهتر

از دیگر مواردی که سبب بدینی نگاه اقتصادی به هماهنگی قوانین می‌شود، آن است که تنوع حقوقی به رقابت بین سیستم‌های حقوقی منجر می‌شود و در نهایت، در نتیجه رقابت، قانون مناسب‌تر به وجود خواهد آمد. بدین توضیح که وجود راه‌حل‌های مختلف برای مشکلات مشابه و وجود تفاسیر متفاوت از مفاهیم مبهم حقوقی، در نهایت اطلاعات ارزشمندی از چگونگی تأثیر قوانین حقوقی بر رفتار انسان را ایجاد کرده که به یافتن راه‌حل بهتر در سیستم‌های حقوقی داخلی کمک می‌کند و در نتیجه، وجود تجارب مختلف به بهبود قوانین منجر می‌شود (Wagner, 2002: 2012). به بیان دیگر وجود رقابت میان نظام‌های حقوقی در نهایت به ایجاد قوانین بهتر منجر شده که این قوانین بهتر به صورت خودبه‌خودی و طی زمان هماهنگ خواهند شد که ارزش این هماهنگی خود به خودی بسیار بیشتر از هماهنگی تحمیلی است؛ کمااینکه هماهنگ‌سازی قوانین به صورت اجباری، با تمرکز بر مزایای احتمالی کاهش هزینه‌ها، می‌تواند در نهایت به ایجاد هزینه‌های بیشتر مانند هزینه ایجاد قوانین یکسان و انطباق نظام‌های حقوقی ملی منجر شود و باید گفت که هماهنگی اجباری به از دست دادن امکان پیدایش قانون با کیفیت بالاتر منتهی می‌شود (Ogus, 1999: 416).

در همین زمینه دلایل دیگری جهت رجحان رقابت میان قوانین حقوقی نسبت به هماهنگی آن وجود دارد. بدین شرح که اولاً قانونگذار محلی، احتمالاً اطلاعات بهتر و بیشتر در خصوص مسائل، مشکلات و ترجیحات محلی نسبت به قانونگذاران در سطوح بالاتر دارند و در نتیجه مقررات محلی، بهتر از قوانین هماهنگ قادر به رسیدگی و حل مشکلات آن محل هستند (Visscher, 2010: 78-79)؛ ثانیاً احتمال آنکه قانونگذاران در سطوح بالا، تحت تأثیر گروه‌های و اقشار قوی باشند، بیشتر است؛ بدین توضیح که

این گروه می‌توانند در خصوص موضوعات مختلف بر تدوین‌کنندگان قوانین هماهنگ تأثیر بگذارند و در نهایت سبب ایجاد قوانینی شوند که در جهت تأمین منافع خصوصی آنان باشد؛ در نتیجه نبود قوانین هماهنگ و رقابت میان مجموعه قوانین، یکی از راه‌هایی است که به‌منظور تلاش برای کاهش مشکلات احتمالی ناشی از نفوذ گروه‌های فشار در نظر گرفته شده و ترجیح داده می‌شود (Visscher, 2010: 79).

۴. دلایل مطلوبیت یکسان‌سازی قواعد آیین دادرسی مدنی

هماهنگ‌سازی قواعد شکلی و حل تعارض قوانین، آرزوی دیرینه دکتربین حقوقی است (صفائی، ۱۳۹۳: ۱۷۵) تا به‌وسیله آن از تعارض‌های موجود پیشگیری به‌عمل آید و از حقوق افراد در برابر خودسری‌های قانونگذاران ملی حمایت شود (غمامی و محسنی، ۱۴۰۱: ۴۵). یکسان‌سازی قواعد شکلی دارای مطلوبیت‌های فراوان بوده که اهم آنها بدین شرح است:

۱.۴. گسترش روابط بین‌المللی

گسترش ارتباطات جهانی و بالتبع وابستگی متقابل جهانی، به بروز اختلافات حقوقی میان اشخاص و در نتیجه توسعه هنجارهای حل اختلاف جهانی به‌ویژه در حوزه حقوق تجارت منجر شده است (King: 2020: 2). یکسان بودن قواعد کشورها سبب می‌شود تا افراد با امنیت بیشتری اقدام به برقراری روابط تجاری کنند (خمای‌زاده، ۱۳۸۲: ۲۴۷)؛ چراکه در جامعه جهانی موضوعاتی مانند انعقاد یک قرارداد بین‌المللی یا ورشکستگی یک شرکت تجاری که دارای اموال، دیون و یا تعهداتی در سایر کشورهاست، وجود دارد که آثار و تبعات آن به دلایلی به خارج از مرزهای ملی کشیده می‌شود. در خصوص این موضوعات برای کشورها الزام قانونی به تنظیم مقررات یکسان جهانی وجود ندارد، بلکه کشورها می‌توانند قوانین ملی و داخلی خود را در این زمینه‌ها اجرا کنند. اما این امر بی‌شک برای کشورها مستلزم هزینه خواهد بود. این هزینه ممکن است رفتارهای تلافی‌جویانه سایر کشورها، معاملات گران‌تر، محرومیت از سرمایه‌گذاری خارجی و در نتیجه انزوای اقتصادی باشد. در نتیجه کشورها می‌بایست به‌منظور کاهش هزینه‌ها و همچنین توسعه مبادلات تجاری و اقتصادی، اقدام به یکسان‌سازی مقررات کنند. به‌عبارت دیگر هرچه مبادلات تجاری کشوری زیاده‌تر باشد، نیاز به یکسان‌سازی قوانین ملی آن با سایر کشورها محسوس‌تر است و برعکس؛ هرچه قوانین کشوری با قوانین سایر جوامع همسوتر باشد، قاعدتاً مبادلات تجاری و اقتصادی وسیع‌تری خواهد داشت (شیروی، ۱۴۰۱: ۶۴). یکسان‌سازی قواعد شکلی به کاهش آثار سوء مادی و روانی ناشی از درگیری در دعاوی حقوقی منجر می‌شود. به‌عبارت دیگر ورود به دعاوی حقوقی به‌منزله ورود به یک بازی است که اشخاص برای برنده شدن در آن باید قواعد را خوب بدانند و اطمینان از

عادلانه بودن بازی در گرو یکسان بودن قواعد بازی است (غمامی و محسنی، ۱۴۰۱: ۴۷). نتیجه آنکه یکسان سازی قواعد شکلی، سبب تضمین عدالت، سرعت و کارآمدی نظام حل اختلافات خواهد شد.

۲.۴. مطلوبیت هماهنگ سازی قوانین از دیدگاه اقتصادی

با اینکه هماهنگی قوانین حقوقی از منظر اقتصادی، با انتقادهایی مواجه است، مزایایی نیز دارد. در واقع ارزیابی انتقادی هماهنگی، مانع از کتمان مزایای آن نشده است. در زیر به بررسی این موارد پرداخته خواهد شد.

۱.۲.۴. جلوگیری از کاهش کیفیت قوانین

ناهماهنگی و وجود رقابت میان حوزه های قضایی می تواند به ایجاد قوانین بد منجر شود؛ بدین توضیح که ممکن است دولت ها برای جذب اشخاص در حوزه های خود، قوانینی را تصویب کنند که برای کاربران مختلف جذاب است؛ برای مثال ممکن است کشورها با تصویب قوانینی در جهت کاهش سطح حفاظت از حقوق کارگران، محیط زیست و ... استانداردهای قوانین را کاهش می دهد و از این طریق شرکت های مختلف را ترغیب می کند که در آن حوزه سرمایه گذاری کنند (Visscher, 2010: 80). بدان معنا که دولت های محلی برای مثال با تصویب قوانین محیط زیستی غیرسختگیرانه، برای جذب صنعت با یکدیگر رقابت می کنند که نتیجه آن کاهش کیفیت قوانین خواهد بود (Faure, 2008: 18). نتیجه آنکه ایجاد قوانین یکسان، به عنوان راهی برای جلوگیری از قوانین با استاندارد پایین که از آن با عنوان «رقابت نزولی»^۱ نیز یاد می شود، استفاده می شود. با وجود این، برخی دیگر، این مزیت را نیز نفی می کنند. به عقیده آنها در صورتی که دولت ها بخواهند چنین کاری انجام دهند، شیوه قانونگذاری آنها باید به نحوی باشد که این مقررات در امور فرامرزی اعمال گردد و این استانداردهای پایین، در امور داخلی تأثیری نداشته باشد که این موضوع، امر بعیدی است (Ogus, 1999: 415). افزون بر این در مورد مسائل محیط زیستی، پژوهش ها نشان داده است که هزینه های کنترل آلودگی اغلب پایین است؛ به طوری که شرکت ها تصمیم خود برای مکان یابی را الزاماً بر اساس این موضوع قرار نمی دهند، بلکه مسائل دیگری از جمله مالیات و خدمات عمومی است که تأثیر بیشتر را در مکان یابی توسط این شرکت ها دارد (Faure, 2008: 19). در نهایت نیز حتی اگر ایجاد قوانین هماهنگ با این استدلال توجیه شود، کماکان این مشکل وجود دارد که همه دولت ها در اجرای قوانین به یک اندازه سختگیر نیستند و در نتیجه اختلاف بین کشورها همچنان باقی خواهد ماند (Visscher, 2010: 82).

۲.۲.۴. کاهش هزینه‌های معاملات

یکی از دیگر استدلال‌های اقتصادی به نفع هماهنگی مقررات و احتمالاً مهم‌ترین آنها، آن است که این امر به صرفه‌جویی منجر می‌شود و در نهایت هزینه‌های معاملات را کاهش می‌دهد. مطابق این استدلال، تفاوت‌های موجود در سیستم‌های حقوقی، به افزایش هزینه معاملات منجر می‌شود؛ درحالی‌که هماهنگی قوانین، این هزینه‌ها را کاهش می‌دهد (Visscher, 2010: 83). از جمله این هزینه‌ها می‌توان به هزینه‌های تأمین الزامات قانونی متفاوت در حوزه‌های قضایی مختلف، هزینه کسب اطلاعات در خصوص قوانین موجود در کشورهای دیگر اشاره کرد (Ribstein & Kobayashi, 1996: 138). با این حال این مزیت مورد اتفاق نظر همه اقتصاددانان نیست؛ چراکه همان‌طور که اشاره شد، اولاً شواهد تجربی که نشان دهد هماهنگی قوانین به افزایش معاملات و تفاوت قوانین مانع آن منجر می‌شود، وجود ندارد و ثانیاً فرایند هماهنگ‌سازی قوانین، خود موجب ایجاد هزینه‌های مبادلات در نهایت ضعیف شدن استدلال به نفع هماهنگی می‌شود.

۳.۴. مزایای دادرسی نسبت به داوری

داوری یک سیستم خصوصی احقاق حق است که امروزه به‌علت برخی مزایای آن، رقیب و حتی جایگزین دادرسی شده؛ به‌نحوی که اشخاص به دلایل مختلف از جمله سرعت رسیدگی در داوری، بی‌طرفی داوران و ... مراجعه به داوری را به مراجعه به محاکم ترجیح می‌دهند. با وجود این داوری بین‌المللی شباهت کمی با داوری داخلی دارد. در بیشتر حوزه‌های قضایی، داوری به‌دلیل تمایل به اجتناب از تشریفات مرتبط با رویه‌های قضایی شکل گرفته است و اغلب توسط طرف قوی‌تر دعوا نسبت به افراد ضعیف‌تر بدون رضایت یا آگاهی واقعی اعمال می‌شود (Strong: 2018: 367)؛ درحالی‌که در داوری‌های بین‌المللی به‌طور معمول آگاهی و پیچیدگی طرفین دعوا برابر است و مفاد حل‌وفصل اختلافات، توسط آنها و از طریق چانه‌زنی و با مذاکره اتخاذ می‌شود. در این موارد داوری بین‌المللی به‌منظور اجتناب از تشریفات قضایی اتخاذ نشده؛ بلکه برعکس، داوری بین‌المللی شامل مجموعه‌ای پیچیده و متنوع از سازوکارهای رویه‌ای است. با وجود این انتخاب داوری بین‌المللی توسط بازیگران بین‌المللی، نه به‌علت اجتناب از تشریفات قضایی یا تحمیل دادرسی ناعادلانه بر طرف‌های ضعیف بوده؛ بلکه به‌علت نبود اجماع بین‌المللی یا معاهدات بین‌المللی در مورد دعاوی فرامرزی از جمله محل رسیدگی به دعوا، قانون صالح بر دعوا، اجرای احکام صادره و ... است (Strong: 2018: 368). این در حالی است که وجود نظام دادرسی هماهنگ در کشورها در مقایسه با داوری، حقوق افراد را بیشتر تضمین کرده و عدالت را به‌نحو مؤثرتری اجرا می‌کند. برای مثال داوران در مقایسه با قضات، امکان دسترسی کمتری به اسناد تحت کنترل طرفین داوری دارند و در مواقعی که

شخص زیان دیده مجبور به اثبات ادعای خود بر مبنای این اسناد است، محاکم قدرت بیشتری در جهت کشف دلیل و تبعاً احقاق حقوق اشخاص خواهند داشت. همچنین هرچند که فقدان حق تجدیدنظرخواهی در بیشتر داورهای، باعث تسریع در رسیدگی و خاتمه دعوا در زمان کمتری می شود، اما اگر تصمیم داور حاوی اشتباه موضوعی یا حکمی واضحی باشد، طرف متضرر امکان ابطال رأی بر این مبنا را نخواهد داشت (موزز، ۱۳۹۸: ۳۱). افزون بر این تمامی دعاوی میان اشخاص قابل ارجاع به داور نیستند. بدین توضیح که هر دولتی به اقتضای سیاست اقتصادی و اجتماعی خود تصمیم می گیرد که برخی از دعاوی قابل ارجاع به داور نباشند و در نتیجه به منظور حفظ نظم و مصالح اجتماعی آن کشور، دعاوی مزبور از طریق محاکم دادگستری آن کشور حل و فصل شوند (امیرمعزی، ۱۳۹۵: ۶۲). همچنین داوران از قدرت اجرایی کامل برخوردار نیستند. برای مثال سال هاست که بحث امکان یا عدم امکان صدور دستور موقت توسط داوران مورد مناقشه است و کشورهای بسیاری مانند ایتالیا، اتریش، استرالیا، تایلند، لیبی، هلند، یونان و ... صدور قرار تأمین، دستور موقت و یا هرگونه اقدام احتیاطی را ذاتاً در صلاحیت محاکم دولتی می دانند (امیرمعزی، ۱۳۹۵: ۱۶۶). در نتیجه در این نظام های حقوقی که داوران مجاز به صدور دستور موقت نیستند، خواهان ضرورتاً می بایست با مراجعه به دستگاه قضایی مربوطه، دستور موقت را دریافت کند (شیروی، ۱۳۹۳: ۲۰۴). نتیجه آنکه انتخاب داور به عنوان ابزار غالب حل و فصل اختلافات مدنی فرامرزی، نه به دلیل ارجحیت آن، بلکه به علت فقدان یک نظام دادرسی هماهنگ بوده و وجود سیستم های قضایی یکسان در کشورهای مختلف، معایب داور را ندارد و بالتبع با رفع معایب داور و صلاحیت عام خود، به حفظ بیشتر و مؤثرتر حقوق اشخاص منجر خواهد شد.

۴.۴. وجود صلاحیت های موازی

مطابق قواعد بین الملل خصوصی، وجود یکی از عوامل ارتباط برای برقراری صلاحیت دادگاه داخلی کافی است؛ که این امر ممکن است سبب ایجاد صلاحیت های موازی شود. منظور از صلاحیت موازی یا متقارن، همزمانی صلاحیت دو یا چند دادگاه در یک یا دست کم دو کشور جهت رسیدگی به یک موضوع حقوقی است. این قسم از صلاحیت که نتیجه تعارض مثبت صلاحیت محاکم کشورهای مختلف است، توالی فاسد زیادی را به همراه دارد. از جمله اصحاب دعوا را مکلف به تعقیب دعوی خود در دو مرجع رسیدگی و تبعاً صرف هزینه و اتلاف وقت و انرژی می کند و در نهایت نیز ممکن است به دلایلی مانند صدور احکام متعارض، اجرای عدالت را با تهدید مواجه سازد (الماسی و اسعدی، ۱۳۹۸: ۱۲). برای مثال در دعوی زن و شوهر ایرانی مقیم آلمان، دادگاه های ایران به علت تابعیت ایرانی زوجین، خود را صالح به رسیدگی دانسته و محاکم آلمان نیز به علت اقامتگاه طرفین، برای خود صلاحیت قائل اند. در نتیجه ممکن

است که محاکم دو کشور به موازات یکدیگر بر دعوای زوجین اعمال صلاحیت کرده و در نتیجه آرای متعارض و ضد و نقیض صادر کنند؛ که این امر موجب سرگردانی اشخاص و ناپایداری حقوق آنها خواهد شد. درحالی که دولت‌ها وظیفه دارند از حقوق اتباع خود و اشخاصی که در قلمرو آنها سکونت یا اقامت دارند، صیانت نموده و مانع از وضعیت‌هایی شوند که افراد در آن دچار سرگردانی، تعارض آرا و بلاتکلیفی می‌شوند (شریعت باقری، ۱۳۹۶: ۱۴۹). هرچند در برخی نظام‌های حقوقی دنیا دو دکتربین «دادگاه نامناسب» در کشورهای تابع نظام کامن‌لا و «ایراد امر مطروحه» در کشورهای تابع نظام رومی-ژرمنی به عنوان ابزارهای منع دادرسی موازی، ایجاد شده است (سلیمانی اندرور و همکاران، ۱۴۰۱: ۸۱)، این قواعد یکسان و جهان‌شمول نبوده و دارای قواعد متفاوت و نتیجتاً عدم انسجام نظام‌های حقوقی است. برای مثال در نظام حقوقی ایران به صراحت ماده ۹۷۱ قانون مدنی، مطرح بودن همان دعوا در محکمه خارجی، رافع صلاحیت محکمه ایرانی نیست. این رویکرد که مبتنی بر دکتربین حاکمیت ملی است، محل انتقاد بسیاری از علمای حقوق است. در نتیجه یکسان‌سازی مقررات شکلی و به تبع احترام متقابل به عمل محکمه خارجی، سبب برطرف شدن صلاحیت‌های موازی می‌شود و وجود این گونه تعارضات را برطرف می‌کند و مانع از صدور آرای متعارض خواهد شد که این امر در نهایت به افزایش امنیت حقوقی، کاهش هزینه‌های تجاری و در نتیجه توسعه روابط اشخاص در سطح جهانی منجر خواهد شد.

۵.۴. اختلاف در تعریف قاعده اقامتگاه خوانده

از جمله قواعد دیگری که مربوط به مبحث صلاحیت محاکم بوده و به عبارتی قاعده اصلی صلاحیت دادگاه‌ها در بسیاری از کشورها از جمله انگلیس، آمریکا و قاعده ثانوی صلاحیت محاکم در کشورهایی مانند فرانسه محسوب می‌شود، قاعده اقامتگاه خوانده است (توسلی نائینی و احسانگر، ۱۴۰۰: ۱۵۵). بدین معنی که دعوا باید در محلی اقامه شود که خوانده در آن مقیم است. همچنین عامل اقامتگاه در زمینه صلاحیت‌های قانون‌گذاری، یعنی به عنوان عاملی در تعیین قانون حاکم بر اختلاف در دعوای بین‌المللی، به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم قابل مشاهده است. به صورت مستقیم، زمانی است که کشوری عامل اقامتگاه را به عنوان عامل ارتباط برای یافتن قانون حاکم بر اختلاف در نظر گرفته باشد و به صورت غیرمستقیم، بدین صورت که عامل اقامتگاه سبب احرار صلاحیت دادگاه در دعوای بین‌المللی شده و بر اثر آن، قانون حاکم بر قضیه نیز مشخص شود. بدین توضیح که هر دادگاه برای یافتن قانون حاکم بر دعوای بین‌المللی، قواعد حل تعارض کشور خود را ملاک قرار می‌دهد و در نتیجه با احرار صلاحیت دادگاه بر اثر عامل اقامتگاه، این نکته نیز مشخص می‌شود که قواعد حل تعارض کدام کشور برای تعیین قانون حاکم بر دعوا دارای صلاحیت است (سلجوقی، ۱۴۰۱: ۱۳۲). در مواد ۱ و ۲ کنوانسیون

۱۹۵۵ لاهه در خصوص حل تعارض بین قوانین تابعیت و اقامتگاه نیز، در صورت تجویز هر دو عامل ارتباط تابعیت و اقامتگاه، کشورهای متعاهد موظف به ترجیح قانون اقامتگاه شده‌اند. با وجود این تعریف و شیوه تعیین اقامتگاه از نظر قوانین کشورهای مختلف متفاوت بوده و این امر نیز باعث به وجود آمدن تعارض و اختلاف در تعیین صلاحیت محاکم شده است. به نحوی که در حقوق کشورهای مختلف معیارهای قصد اشخاص، محل سکونت، محل استقرار اصلی، مرکز امور مهم، مرکز امور تجاری و ... برای تعیین اقامتگاه در نظر گرفته شده است. به دلیل همین اختلاف در تعاریف، ماده ۵ کنوانسیون ۱۹۵۵ لاهه در مقام یکنواخت‌سازی حقوق بین‌الملل خصوصی، اقدام به تعریف اقامتگاه و تصریح کرد که «اقامتگاه هر شخصی عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز امور مهم او نیز در آنجا باشد. اگر محل سکونت شخص غیر از مرکز امور مهم او باشد، مرکز امور او اقامتگاه محسوب است. اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آنها خواهد بود.» با وجود این، کنفرانس حقوق بین‌الملل حقوق لاهه به عنوان یک سیاست کلی و به منظور جلوگیری از عدم قابلیت انعطاف، مفهوم محل سکونت عادی را تعریف نکرده است (توسلی نائینی و احسانگر، ۱۴۰۰: ۱۶۳). کما اینکه کنوانسیون در برابر کشورهای غیرعضو لازم‌الاتباع نیست و نیز در ماده ۸ کنوانسیون برای کشورهای عضو در زمان امضا، تصویب و یا اجرای مفاد کنوانسیون، به دلیل مغایرت با قوانین داخلی حق رزرو در نظر گرفته شده است که این موضوع قابل انتقاد و نقض غرض اصلی کنوانسیون به شمار می‌آید (توسلی نائینی و احسانگر: ۱۴۰۰: ۱۶۴). نتیجه آنکه علی‌رغم تلاش در جهت یکسان‌سازی تعریف اقامتگاه در حقوق بین‌الملل خصوصی و تعیین ضوابط حاکم بر آن، در عمل این مهم حاصل نشده و کماکان نحوه اجرای مقررات مربوطه به حقوق داخلی کشورها وابسته است.

۴.۶. اعتبار امر مختوم در دعاوی بین‌المللی

در حقوق داخلی هنگامی که یک دعوا در دادگاه مورد رسیدگی قرار گرفته و درباره آن حکمی صادر شده است، پرونده دارای اعتبار امر مختوم یا قضاوت شده بوده و امکان رسیدگی مجدد به آن ممکن نیست. با این حال، این امر در مورد دعاوی بین‌المللی به سختی پذیرفته می‌شود. بدین توضیح که اگر در مورد دعوایی در کشوری رأی صادر شود، محاکم خارجی به ندرت به آن رأی اعتبار امر مختوم می‌بخشند، چراکه اصل استقلال قضایی دولت‌ها و حاکمیت‌های مستقل اقتضا دارد که دادگاه‌های کشورهای خارجی، مجدداً به دعوا رسیدگی کنند و اعتبار امر مختوم در کشور ثالث را نادیده بگیرند، زیرا پذیرفتن و به رسمیت شمردن رأی کشور خارجی، به منزله دخالت در حاکمیت تلقی می‌شود و با اصل استقلال قضایی منافات دارد (شریعت‌باقری، ۱۳۹۶: ۱۷۶). در نتیجه برای رفع این مشکل، حکم دادگاه خارجی

ابتدا باید شناسایی شود تا اعتبار امر قضاوت شده، مانند سایر آثار احکام صادره از محاکم داخلی، بر آن مترتب گردد و تا زمانی که حکم دادگاه خارجی در محاکم داخلی شناسایی نشود، حکم صادره دارای اعتبار امر قضاوت شده محسوب نمی‌شود. به عبارت دیگر اعتبار امر قضاوت شده، خود معلول و از آثار شناسایی احکام صادره از محاکم خارجی است و به همین علت نمی‌تواند مبنایی برای شناسایی و اجرای حکم محسوب شود. در واقع علی‌رغم این موضوع که اعتبار امر مختومه یکی از اصول آیین دادرسی مدنی است، برخی نظام‌های حقوقی، برای آرای دادگاه خارجی اعتباری بیش از یک سند محمول بر صحت قائل نیستند و اشخاص باید با طرح دعوا بر مبنای حکم دادگاه خارجی، رسیدگی و شناسایی و صدور حکم را از دادگاه داخلی درخواست کنند که این امر حاکی از آن است که در مورد تسری اعتبار امر قضاوت شده به احکام دادگاه‌های خارجی، اتفاق نظر وجود ندارد (صانعیان، ۱۴۰۲: ۶۲). این در حالی است که وجود این موضوع علاوه بر مخالفت با حقوق مکتسبه اشخاص، در نهایت به صدور آرای متعارض منجر شده و سبب سردرگمی اشخاص خواهد شد. همچنین مستند به میثاق حقوق مدنی و سیاسی این امر خلاف حقوق بشر است، چراکه این میثاق در بند ۷ ماده ۱۴، دولت‌های عضو را موظف کرده تا به آرای صادره در کشورهای خارجی اعتبار امر مختوم ببخشند. در نتیجه یکسان‌سازی قوانین مربوط به آیین دادرسی مدنی در زمینه اعتبار امر قضاوت شده و تعیین شرایط آن در نظام‌های حقوقی مختلف به صورت متحدالشکل، به امنیت تجاری و قضایی منجر می‌شود و فرایند ناگزیر رسیدگی به دعاوی بین اشخاص در جامعه بین‌المللی را تسریع کرده و به کارآمدی آن کمک می‌کند.

۷.۴. شناسایی و اجرای حکم

اهمیت اجرای رأی بر کسی پوشیده نیست. در واقع کل فرایند دادرسی به منظور اجرای حکم انجام می‌پذیرد و اجرای صحیح حکم، ماحصل و ثمره دادرسی و احقاق حقوق اشخاصی است که مسیر طولانی و ناهموار دادرسی را طی کرده‌اند. ناهماهنگی، ممکن است به دلایل مختلف مانند عدم صلاحیت دادگاه صادرکننده رأی، عدم اهلیت طرفین، مخالفت با نظم عمومی، وجود آرای معارض، عدم وجود رفتار متقابل در کشور صادرکننده رأی و به عدم اجرای صحیح و کامل آرای صادره منجر شود (خدابخشی و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۵۶-۳۶۷). هرچند امروزه به علت گسترش روابط بین‌المللی، اغلب نظام‌های حقوقی تنفیذ آرای خارجی را امری امکان‌پذیر می‌دانند، اما با آنها مانند آرای داخلی برخورد نکرده و نظارت و کنترل ویژه‌ای را بر آنها اعمال کرده و شرایط خاصی را برای اجرای آنها وضع می‌کنند. در نتیجه از یک سو اجرای بدون ضابطه و بدون بررسی شرایط شکلی و ماهوی رأی خارجی، می‌تواند مخالف نظم عمومی کشور مجری حکم باشد و حق حاکمیت و استقلال قضایی آن کشور را خدشه‌دار سازد و از سوی

دیگر ممانعت غیرضروری و بیش از اندازه و سختگیرانه در شناسایی و اجرای حکم خارجی، به تضييع حقوق اشخاص در کشور مجری حکم منجر شده و نیز به لحاظ قاعده رفتار متقابل، به ضایع شدن حقوق احتمالی و آتی اتباع آن کشور در کشور صادرکننده رأی منتهی می‌شود؛ کمالینکه این موضوع با مقتضیات روز دنیای حقوق مغایر است (خدابخشی و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۵۰). وجود قوانین هماهنگ و جهانی و مورد قبول در زمینه اجرای احکام خارجی در میان کشورها، فرایند اجرای آرای صادره را تسهیل می‌کند و به کارآمدی و تسریع در اجرا منجر خواهد شد. هرچند کنوانسیون در خصوص شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی (کنوانسیون نیویورک) یکی از موفق‌ترین معاهدات بین‌المللی در زمینه اجرای آرای داوری خارجی است، در حال حاضر قوانین جهان‌شمول و متحدالشکلی در زمینه اجرای احکام صادره از محاکم خارجی وجود ندارد و اجرای احکام خارجی یکی از چالش‌های مهم نظام‌های حقوقی در دنیا محسوب می‌شود.

۵. نتیجه

پیوستگی روابط اشخاص از کشورهای مختلف در جهان امروز به ایجاد و افزایش اختلافات و دعاوی بین‌المللی منجر شده است. در حال حاضر بیشتر این دعاوی به وسیله داوری حل‌وفصل می‌شوند که این امر، نه به سبب ارجحیت داوری، بلکه به علت فقدان مقررات مربوط به رسیدگی مطمئن در نظام‌های قضایی است و در نتیجه با وجود برخی از انتقادات به‌ویژه از منظر اقتصادی، ایجاد مقررات هماهنگ در زمینه دادرسی به محبوبیت بیشتر نظام‌های دادگستری دولتی منجر خواهد شد. با توجه به رشد روابط اشخاص در میان کشورها که صرفاً به روابط تجاری محدود نمی‌شود و نیز مزایای دیگر محاکم دادگستری دولتی نسبت به مراجع داوری از جمله قدرت اجبار و اجرای بیشتر آنها مانند صدور دستورات تأمینی مقتضی، دستور موقت و ...، صلاحیت عام محاکم دادگستری در تمامی امور شامل روابط تجاری و غیرتجاری میان اشخاص، امکان تجدیدنظرخواهی نسبت به آرای صادره، توجه به این موضوع که در نهایت مراجع داوری در برخی امور نیازمند مراجعه به محاکم دادگستری هستند که این موضوع به اطلاع دادرسی منجر خواهد شد و ...، حاکی از مطلوبیت و حتی ضرورت ایجاد قواعد شکلی یکسان در جهان است. هرچند سابقاً اقداماتی در جهت یکسان‌سازی مقررات شکلی به صورت موضوعی صورت گرفته است، این مهم در زمینه یکسان‌سازی این مقررات به صورت کلی نیست، درحالی‌که هماهنگ‌سازی قوانین آیین دادرسی مدنی به صورت کلی، ما را از یکسان‌سازی این قوانین به صورت موضوعی و مبحثی بی‌نیاز می‌سازد و این بین‌المللی و جهانی‌سازی مقررات به تماس نزدیک‌تر و مطلوب‌تر بازیگران بین‌المللی منجر خواهد شد. همچنین با وجود برخی نظریات مخالف، در سال‌های اخیر تلاش‌هایی در

جهت یکسان سازی قوانین شکلی در سطح منطقه ای و جهانی صورت پذیرفته که اگرچه با موفقیت و استقبال کشورهای زیادی همراه نبوده است، حاکی از توجه دکرترین حقوقی و نظام جهانی نسبت به این امر است. در نهایت قوانین یکسان تضمین کننده استقلال و بی طرفی دادگاه، صلاحیت محاکم و تعیین قانون صالح و ...، استقبال عمومی را از داوری بین المللی به سمت دادرسی سوق می دهد و به برقراری ثبات قضایی و عدالت هرچه بیشتر منتهی می شود و شناسایی و اجرای احکام خارجی را با سهولت بیشتری همراه خواهد ساخت.

منابع

۱. فارسی

الف) کتابها

۱. امیرمعزی، احمد (۱۳۹۵). *داوری بین المللی در دعاوی بازرگانی*. چ پنجم، تهران: دادگستر.
۲. بهشتی، محمدجواد؛ مردانی، نادر (۱۳۹۴). *آیین دادرسی مدنی*. چ اول، تهران: میزان.
۳. پوراستاد، مجید (۱۳۹۲). *اصول و قواعد آیین دادرسی مدنی فرامی*. چ دوم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش.
۴. پیران، حسین (۱۳۹۳). *مسائل حقوقی سرمایه گذاری بین المللی*. چ دوم، تهران: گنج دانش.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۷). *ترمیمولوژی حقوق*. چ سی و یکم، تهران: گنج دانش.
۶. سلجوقی، محمود (۱۴۰۱). *بایسته های حقوق بین الملل خصوصی*. چ هجدهم، تهران: میزان.
۷. شایگان، اسماعیل (۱۴۰۲). *قواعد اروپایی آیین دادرسی مدنی*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۸. شریعت باقری، محمدجواد (۱۳۹۶). *حقوق بین الملل خصوصی*. چ دوم، تهران: میزان.
۹. شیروی، عبدالحسین (۱۴۰۱). *حقوق تطبیقی*. چ نوزدهم، تهران: سمت.
۱۰. شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۳). *داوری تجاری بین المللی*. چ سوم، تهران: سمت.
۱۱. شیروی، عبدالحسین (۱۴۰۱). *حقوق تجارت بین الملل*. چ هفتم، تهران: سمت.
۱۲. شیروی، عبدالحسین (۱۴۰۰). *مقدمه علم حقوق*. چ سوم، تهران: میزان.
۱۳. صانعیان، علی اصغر (۱۴۰۲). *حقوق بین الملل خصوصی*. چ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۴. صفایی، سیدحسین (۱۳۹۳). *مباحثی از حقوق بین الملل خصوصی*. چ سوم، تهران: میزان.
۱۵. ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۴۰۰). *حقوق معاهدات بین المللی*. چ نهم، تهران: گنج دانش.
۱۶. غمامی، مجید؛ محسنی، حسن (۱۴۰۱). *آیین دادرسی مدنی فرامی*. چ ششم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۷. کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۲). *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*. چ بیست و سوم، تهران: گنج دانش.

۱۸. لازیک، وسنا؛ استیوج، استیون (۱۴۰۰). *مطالعاتی در حقوق بین‌الملل خصوصی*. ترجمه نجمه رزمخواه، چ اول، تهران: امجد.
۱۹. موزز، مارگارت (۱۳۹۸). *اصول و رویه‌های داورى تجارى بین‌المللى*. ترجمه مجتبی اصغریان، چ اول، تهران: خرسندی.

ب) مقالات

۱. الماسی، نجادعلی؛ اسعدی، سیدحسین (۱۳۹۸). امکان‌سنجی توسعه صلاحیت محلی دادگاه پایتخت در دادرسی موازی بین‌المللی. *نشریه حقوقی دادگستری*، (۱۰۵)، ۱۱-۳۸.
۲. بصیری، محمدعلی (۱۳۸۱). جهانی شدن حقوق بشر و گفت‌وگوی تمدن‌ها. *نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، (۵۶)، ۱۲۳-۱۴۲.
۳. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۰). فرایند جهانی شدن و فراگشت جامعه ایرانی. *فصلنامه مطالعات راهبردی*، (۳)، ۳۰۵-۳۲۷.
۴. توسلی نائینی، منوچهر؛ احسانگر، نورا (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی کنوانسیون ۱۹۵۵ لاهه در رابطه با حل تعارض بین قوانین تابعیت و اقامتگاه و قانون مدنی ایران. *نشریه دانش حقوق مدنی*، (۲۰)، ۱۵۵-۱۶۶.
۵. خدابخشی، عبدالله؛ انصاری، اعظم؛ مجد کابری، محمد (۱۳۹۷). شرایط اجرای احکام خارجی در حقوق مصر و ایران. *نشریه حقوق خصوصی*، (۳۳)، ۳۴۹-۳۷۲.
۶. خلیلی مقدم، زهرا (۱۳۹۸). اصول تفسیر قواعد آیین دادرسی مدنی. *نشریه مطالعات حقوقی*، (۳۶)، ۱۰۵-۱۲۲.
۷. خمایی‌زاده، فرهاد (۱۳۸۲). درآمدی بر روند یکسان‌سازی حقوق خصوصی در مؤسسه بین‌المللی رم برای وحدت حقوق خصوصی. *نشریه پژوهش حقوق خصوصی*، (۹ و ۱۰)، ۲۴۵-۴۰۶.
۸. داودی، حسین (۱۳۹۷). ویژگی‌های قواعد شکلی (آیین دادرسی مدنی). *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*. ۴۸ (۲)، ۲۱۱-۲۲۶.
۹. سلیمانی اندرور، علی؛ حسینی مقدم، سیدحسن؛ عالم‌زاده، محمد (۱۴۰۱). دکترین امر مطروحه در حقوق بین‌الملل خصوصی ایران با مطالعه تطبیقی در نظام حقوقی رومی-ژرمنی. *پژوهشنامه حقوق تطبیقی*، ۶ (۲)، ۷۷-۹۶.
۱۰. کلرپوتورو، ماری (۲۰۰۶). سه تفسیر از جهانی شدن حقوق نگرش انتقادی بر جهش‌های حقوق عمومی. ترجمه اسدالله یاورى. *نشریه تحقیقات حقوقی*، (۴۷)، ۳۰۳-۳۲۳.

۲. انگلیسی

A) Books

1. European Law Institute, and UNIDROIT (2021). *ELI – Unidroit Model European Rules of Civil Procedure: From Transnational Principles to European Rules of Civil Procedure*. Oxford: online edn, Oxford Academic, available at:

- <https://doi.org/10.1093/oso/9780198866589.001.0001>.
2. Jacob, J. I. H. (1987). The fabric of English civil justice.
3. Taruffo, Michele. (2012). Harmonization in a global context: The ALI/UNIDROIT principles. in *Civil Litigation in a Globalising World*, Hague, edited by Kramer. X & Van Rhee. C.H, TMC Asser Press, 207-219.
4. Van Rhee, C.H. (2012). Harmonization of Civil Procedure: An Historical and Comparative Perspective. In *Civil Procedure in a Globalizing World*, edited by Kramer. X & Van Rhee. C.H, Hauge: TMC Press.
5. Visscher, L. (2012). A Law and Economics View on Harmonisation of Procedural Law. In: *Kramer, X., Rhee, C. (eds) Civil Litigation in a Globalising World. T.M.C. Asser Press*. Available at: https://doi.org/10.1007/978-90-6704-817-0_4

B) Articles

6. Faure, M. G. (2008). Legal Harmonization from the Perspective of the Economic Analysis of Law. Available at: https://www.austriaca.at/0xc1aa5576_0x001985e2.pdf
7. King, A. S. (2020). Global Civil Procedure. *Harvard International Law Journal*. 62 (1), 1-71. Available at SSRN: <http://ssrn.com/abstract=3652731>
8. Main. T. O. (2010). The Procedural Foundation of Substantive Law. *Washington University Law Review*. 87 (4). 801-841.
9. Ogus, A. (1999). Competition between National Legal Systems: A Contribution of Economic Analysis to Comparative Law. *The International and Comparative Law Quarterly*, 48(2), 405– 418. Available at <http://www.jstor.org/stable/761379>
10. Parker. J. S. (2008). Comparative Civil Procedure and Transnational Harmonization. *A Law and Economics Perspective Gorge Mason University School of Law*. 9 (3). 1-32.
11. Ribstein, L. E., & Kobayashi, B. H. (1996). An economic analysis of uniform state laws. *The Journal of Legal Studies*, 25(1), 131-199.
12. Smits, J. M (2005). The Need for a European Contract Law: Empirical and Legal Perspectives. *Diversity of Contract Law and the European Internal Market.*, ed., pp. 153-186, Groningen, Maastricht Faculty of Law Working Paper No. 2005/9, Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=831944>
13. Strong. S. I. (2018). General Principles of Procedural Law and Procedural Jus Cogens. *Penn State Law Review University of Missouri School of Law Legal Studies Research*, ۳۴۷-۴۰۹ Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=3011947>
14. Sturmer, R. (2022). The ELI/UNIDROIT Model European Rules of Civil Procedure: An Introduction to Their Basic Conceptions. *Rabels Zeitschrift Für Ausländisches Und Internationales Privatrecht / The Rabel Journal of Comparative and International Private Law*, 86(2), 421–472. Available at: <https://www.jstor.org/stable/48762038>
15. Van Rhee, C. H. (2018). Civil Procedure Beyond National Borders. *Access to Justice in Eastern Europe*. 1 (2). 15- 34. Available at: <https://doi.org/10.33327/AJEE-18-1.1-a000002>
16. Wagner, G. (2002). The economics of harmonisation: The case of contract law. *ERA Forum*. 3. 77-87.
17. Zaphiriou, G. A. (1994). Unification and Harmonization of Law Relating to Global and Regional Trading. *Northern Illinois University Law Review*. 14 (2), 407-420.